

The Scientific and Educational Performance of the Buyid Dynasty and Its Impact on the Expansion of Science

Arman Forouhi^{1*} Mansour Tarafdari²

1.Assistant Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, University of Meybod, Meybod, Iran.

2.Associate Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, University of Meybod, Meybod, Iran.

Received: 2024/07/31	Received in Revised Format: 2024/08/15	Accepted: 2024/09/18	Published: 2024/09/22
----------------------	--	----------------------	-----------------------

Abstract

With the advent of Islam and the expansion of Islamic territories, Muslims became acquainted with major centers of civilization. Efforts to understand religious matters, Islam's emphasis on learning and knowledge production, and the interaction among various civilizations—exemplified by the translation movement—created a fertile ground for the growth and development of culture and knowledge in Islamic lands. In this context, the role of rulers in scientific advancement is of great significance. The peak of the scientific movement during the reign of the Shiite Buyid dynasty highlights the crucial role of this government in strengthening this trend, which is also the main focus of this research. In addition to the personal interests of the rulers in the sciences, their attention to scholars, the use of mosques as scientific and educational centers, and the establishment of other institutions such as Dar al-Ilms (Houses of Knowledge), schools, and more, contributed to this era. Accordingly, the present study, adopting a descriptive-analytical approach and relying on library resources, seeks to examine the reasons behind the various approaches of the Buyid rulers to the sciences, their scientific policies, and the effects of their actions on the growth and flourishing of science in the Islamic world.

Keywords: Buyid Dynasty, Science, Scientific Policies, Scientific Centers, Educational Centers, Expansion of Science.

Cite as: Forouhi, Arman; Tarafdari, Mansour. The Scientific and Educational Performance of the Buyid Dynasty and Its Impact on the Expansion of Science. Iranian History of Culture. 2024; 1(1): 1-24.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

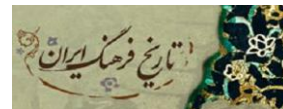
DOI: 10.22034/IHC.2025.19258

*Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, University of Meybod, Meybod, Iran. A.Forouhi@meybod.ac.ir



Copyright ©The authors

Publisher: University of Tabriz



عملکرد علمی و آموزشی حکومت آل بویه و تأثیر آن بر گسترش علم

آرمان فروهی^{۱*}، منصور طرفداری^۲

۱. استادیار گروه ایرانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

۲. دانشیار گروه ایرانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

با ظهور اسلام و گسترش سرزمین های اسلامی، زمینه آشنایی مسلمین با مراکز بزرگ تمدنی امکان پذیر شد. کوشش برای فهم مسائل مربوط به دین، تأکید اسلام بر فراگیری و تولید علم، تعامل تمدن های مختلف که نهضت ترجمه از نمادهای بارز آن می تواند باشد، بستر مناسبی برای رشد و توسعه ی فرهنگ و دانش را در سرزمین های اسلامی فراهم ساختند. در این زمینه نقش حکومتگران در رشد و توسعه علمی حائز اهمیت است. اوج یافتن جنبش علمی مقارن حکومت شیعی آل بویه، نقش مهم این حکومت را در تقویت روند مذکور که مسئله اصلی این پژوهش هم به حساب می آید را به شکلی بارز برجسته می سازد. علاوه بر علایق شخصی حاکمان به علوم، توجه به عالمان و در کنار آن بهره گیری از مساجد به عنوان مراکز علمی و آموزشی، نهادهای دیگری همچون دارالعلم ها، مدارس و غیره نیز در این دوره تأسیس شد. بر این اساس پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای کوشیده است که به بررسی علل رویکرد مختلف حاکمان بویهی به علوم و نیز سیاست های علمی آنها و همچنین اثرات اقداماتشان را بر رشد و شکوفایی علمی دنیای اسلام نشان دهد.

کلیدواژه ها: آل بویه، علم، سیاست های علمی، مراکز علمی، مراکز آموزشی، گسترش علم.

نحوه ارجاع: فروهی، آرمان، طرفداری، منصور. "عملکرد علمی و آموزشی حکومت آل بویه و تأثیر آن بر گسترش علم". تاریخ فرهنگ

ایران. ۱۴۰۳: ۱(۲)، ۱۵۸-۱۷۴.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.19258

* نویسنده مسئول: استادیار گروه ایرانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. A.Forouhi@meybod.ac.ir

خیزش علمی جامعه اسلامی در سده‌های اولیه هجری به‌ویژه سده چهارم پرسش‌های زیادی را فراوری محققانی گذاشته که به بررسی زمینه‌ها و ابعاد آن پرداخته‌اند. گذشته از تاکید اسلام در قالب قرآن و احادیث بر فراگیری، تولید و نشر علم، از منظر شیعی این تکاپوی علمی ادامه مسیر فرهنگی و علمی امامان معصوم نیز به حساب می‌آید. از منظر عمومی، ظهور اسلام و فتوحات اسلامی که با ایجاد آرامش در آسیای غربی و فراهم آوردن زمینه تعامل تمدن‌های کهن را فراهم آورد نیز اهمیت داشت. اوج گیری علم و دانش در عهد آل بویه را نباید صرفاً معلول تکاپوی گسترده علمی مسلمانان به ویژه در عصر اول خلافت عباسی دانست که قبل از آن دچار نوعی رکود هم گردیده بود و نقش برجسته این حکومت شیعی را در تجدید و تحرک آن نباید نادیده گرفت. بر این اساس، پژوهش پیش رو در تلاش است عملکرد حکومت آل بویه را در جهت دهی، رشد و شکوفایی علمی به عنوان مسئله اصلی تحقیق با کمک روش تحقیق تاریخی و به گونه‌ای توصیفی-تحلیلی روشن سازد.

گسترده‌گی و تنوع جنبش علمی مسلمانان و اوج گرفتن آن در دوران حکومت آل بویه نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است و هریک به سهم خود کوشیده‌اند ابعادی از این رخداد مهم را بررسی نمایند. ازجمله محققان آمینه و سپهری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقش نهادهای آموزشی فارس در گسترش علوم اسلامی در دوره آل بویه» با مروری بر چگونگی شکل‌گیری حکومت آل بویه و اوضاع اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آن، به بررسی مراکز آموزشی نظیر مساجد، مدارس و غیره در این دوره پرداخته‌اند. گراوند و سوزی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی-اسلام» در خلال بررسی چگونگی شکل‌گیری حکومت آل بویه و سیاست‌های مذهبی آن، به تأثیر حکومت آل بویه بر گسترش شعائر و فرهنگ شیعی هم به گونه‌ای خاص پرداخته‌اند. محمدی صیفار و همایون (۱۳۹۵) در مقاله‌ای «بررسی سیاست‌های فرهنگی آل بویه در برخورد با تنوع فرهنگی و ارائه الگوی آن» ضمن ارائه مبانی نظری و روش شناسانه بحث با بررسی مذاهب و اقوام موجود در قلمرو آل بویه فراتر از توصیف، به تبیین وضعیت آنها در این حکومت شیعی پرداخته‌اند. میرزایی (۱۳۹۲) در مقاله «عوامل مؤثر در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و علمی شیعیان ری در دوره آل بویه» ضمن بررسی نحوه تعاملات فرق مختلف شیعی به بررسی قالب‌های ارائه مباحث علمی نظیر مناظره، مکاتبه و ردیه نویسی و غیره پرداخته و در نهایت ضمن بحثی کوتاه به نقش حکومت آل بویه در گسترش علم و مراکز علمی هم اشاراتی کرده است. پرویش و محمدی (۱۳۹۲) مطالعه کارکرد و نحوه فعالیت دارالعلم‌ها به عنوان یکی از مراکز مهم آموزشی این دوران را در مقاله‌ای با عنوان «دارالعلم‌های آل بویه و نقش آنان در رشد و شکوفایی علم و دانش» وجه همت خود قرار داده‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد علل‌یابی گسترش علوم در دوره بویهی و وضعیت علوم گوناگون در نگاشته‌های فوق مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. این دوره مقاله پیش رو با محوریت این سوال شکل گرفته است که چه عواملی در گسترش علوم در حکومت بویهی اثرگذار بوده است و علوم گوناگون چه وضعیتی را در این دوران پیدا کردند. براین اساس پژوهش حاضر در پیوند با پیشینه موضوع و بهره‌گیری از آن می‌کوشد با بررسی نقش حکومت آل بویه در شکوفایی علمی و نیز جهت دهی به فعالیت‌های علمی زوایای بیشتری از موضوع را روشن سازد.

۱. علل توجه بویه‌یان به علوم

۱-۱. تسامح فکری، اجتماعی و مذهبی آل بویه

مفهوم تسامح و تساهل را گاه معادل اصطلاح انگلیسی Tolerance به کار می‌برند. این در حالی است که این اصطلاح در بسیاری از موارد با برداشت اسلامی آن متفاوت است. گذشته از آن به کارگیری مفاهیم مدرن برای توضیح و تبیین مسائل دوره آل بویه در سده چهارم و پنجم هجری چندان نمی‌تواند علمی باشد به همین دلیل برخی محققان اصطلاح «رواداری» را جایگزین آن کرده‌اند. در تعریف رواداری گفته شده: «پذیرش آزادی دیگری به معنای داشتن و بازگفتن باورهای خود و در عین حال قائل شدن حق برگزاری آیین‌ها و گزینش شیوه زندگی و رفتار برای دیگری است و این یعنی رواداری آزادی و رعایت حقوق دیگری در پناه قانون و قدرت حکومت» (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۲).

مقایسه نحوه برخورد آل بویه در قیاس با حکومت‌هایی همچون غزنوی و برخورد سخت آنها با نگرش‌های ناهمسو با خود، برای درک بهتر بحث اهمیت زیادی دارد. در این راستا می‌توان به برخورد محمود غزنوی پس از فتح ری، قزوین، ساوه و آوه اشاره کرد که پس از کشتن تعداد زیادی از مردم با افتخار پاک شدن منطقه جبال از «باطنیان و قرامطه و زنداقه» را به خلیفه اطلاع داد (نظام الملک، ۱۳۷۲: ۸-۸۷). همچنین تعصب و سخت‌گیری بر شیعیان در اوایل حکومت سلجوقی از نمونه‌های بارز عدم تحمل عقاید مختلف از طرف حکومت‌ها به حساب می‌آید. این مهم، بیش از پیش جایگاه حکومت شیعی آل بویه و نیز اهمیت به کارگیری تسامح و مدارا توسط طبقه حاکم و نقش آن را در شکوفایی علمی و فکری را نشان می‌دهد.

رواداری آل بویه را در چارچوب‌های زیر می‌توان تحلیل و بررسی کرد:

- در قلمرو آل بویه گذشته از مذاهب و نحله‌های متنوع اسلامی همچون شیعیان، حنفی‌ها، شافعیان، مالکیان، حنابل، اهل حدیث، معتزله و غیره؛ اقلیت‌های دینی همچون یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان، صابی‌ها و غیر آن نیز زندگی می‌کردند. به جرات می‌توان گفت آل بویه هیچ‌گاه در صدد حذف نگرش‌ها و گروه‌های مذهبی قلمرو خود که معارض قدرتشان نبودند، برنیامدند و آنها را از فرصت‌های نسبتاً برابر اجتماعی، اقتصادی و علمی محروم نساختند. در شرایطی که عضدالدوله در نهایت احترام ابوبکر باقلانی (۳۶۸ ق)، از بزرگان اهل سنت در کلام ونحو، را برای تربیت فرزندش به شیراز دعوت نمود، صاحب بن حسن از وزرای آل بویه شیعیان و معتزله را در دور خود جمع کرد (رویگر، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۴۱۶). حضور اقلیت‌های دینی در ساختار اداری آل بویه نیز از نشانه‌های بارز این رواداری این سلسله محسوب می‌گردد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۹۹/۵؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲۲/۱). نگاهی به اسامی شخصیت‌های اداری این دوره همچون هلال صابی، ابونصر خواشاده مجوسی، خزانه‌دار عضدالدوله بیانگر حضور همه اقلیت‌های دینی در ساختار اجرایی و اداری می‌باشد. در عرصه علمی گذشته از مسیحیان که در مدارس و بیمارستان‌ها بدون تکیه به علوم چون ریاضیات، فلسفه، طب و نجوم پرداختند؛ یهودیانی همچون اسحاق اسرائیل (۳۲۰ ق) از سرآمدان طب و ریاضی به حساب آمدند. نتیجه آنکه مسلمانان توانستند با استفاده از مسیحیان و یهودیان و ترجمه آثار یونانی و سریانی در زمینه‌هایی همچون طب و نجوم از آنان بهره ببرند (رویگر، ۱۳۸۶: ۱۵۱). همچنین از بزرگترین اطباء دوره آل بویه علی بن عباس مجوسی (۳۷۲ ق) بود که در اروپا به (هالی عباس) شهره گردید و محمد بن جابر حرانی ملقب به بتانی (۳۱۷ ق) از منجمان بزرگ این دوره از صابئین بود.

- در ساحت علم و فرهنگ، شاخصه‌های رواداری را می‌توان در اموری همچون آزادی عمل علما و دانشمندان، استقلال نسبی مراکز علمی و فرهنگی در پرداختن به شاخه‌های مختلف علوم تجربی، عقلی و فلسفی، دینی، تعامل و تضارب آراء بین دیدگاهها و مذاهب مختلف و امکان مناظره و مباحثه ملاحظه کرد. تسامح و تساهل یا بهتر بگوییم رواداری از شروط اساسی رشد فکری و آموزشی جوامع در هر عصر محسوب می‌شود. آل بویه هم با در نظر گرفتن مصالح سیاسی، اعتقادات شیعی خود و تحت تأثیر شرایط پویای جامعه اسلامی ناگزیر به گسترش علوم توجه کردند. نکته مهمی که باید توجه کرد آنکه تشیع در بطن خود دارای نوعی تسامح یا رواداری بود که این را در برخورد امامان شیعه با مخالفان فکری خود می‌توان دید، برای مثال رویکرد امام جعفر صادق (ع) در مباحثه با گروه‌های مخالف بیانگر چنین امری است.

آل بویه هر چند مذهب تشیع داشتند و آشکارا آن را ترویج کردند اما در مدتی که بر بغداد استیلا داشتند، آزادی بحث و فکر رواج داشت و از نمادهای بارز آن پیدایش جمعیت اخوان الصفا بود (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۱۹). شرکت جستن امیران و وزیران در مجالس علمی با حضور دانشمندان و اندیش ورزان از گروه‌های متفاوت و مخالف، دامنه وسیع موضوعات مورد بحث؛ به‌ویژه مباحث مربوط به فلسفه و کلام، نه تنها نشان از پویایی علم آن دوره دارد بلکه می‌تواند نشان دهنده اوج رواداری و آزاد اندیشی آل بویه نیز باشد.

۱-۲. امرای آل بویه و حمایت از دانشمندان

در تحرک علمی بین حکومت و جامعه رابطه دو سویه‌ای وجود دارد: از طرفی قدرت سیاسی قرار دارد که به دلیل جایگاهش در شکل دهی به سمت و سوی کلی فعالیت‌های جامعه و نیز امکانات مالی که در اختیارش است، اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر جامعه قرار دارد که بهر حال بسیاری از کارگزاران از میان شرایط فرهنگی آن برمی‌خیزند و توانمندی‌های علمی و فرهنگی آنها بر ساختار قدرت تأثیر می‌گذارد. همچنین در ساختار قائم به فرد، نگرش و علائق فرمانروا در موضوعات مختلف از جمله نوع رویکردش به علم و دانش اهمیت فراوانی دارد. تأمل در عملکرد برخی حکام آل بویه بیانگر آن است که علم دوستی آنان در قیاس با حکومت‌هایی چون غزنوی و بذل و بخشش آنها نسبت به شاعران و غیره صرفاً جنبه تبلیغاتی و کسب وجاهت اجتماعی نداشته بلکه تا حدی ریشه در علائق واقعی و ضرورت‌های قلمروشان داشته است.

امرای اولیه آل بویه بنا به دلائلی چون شرایط دشوار زندگی و سپس مشکلات دوره شکل گیری و استقرار قدرتش نسبت به جانشینان خود، که در دوران تثبیت نسبی قدرت قرار داشتند و از رفاه نسبی زندگی درباری هم بهره مند بودند، کمتر مجالی برای پرداختن به تعلیم و تربیت یافتند. به رغم این، امرای اولیه آل بویه هم به علم و دانشمندان بی‌توجه نبودند. علی عماد الدوله در شیراز و حسن رکن الدوله در اصفهان و احمد معزالدوله در بغداد به حمایت علما پرداختند و به ویژه سنت حسنه اسلامی مباحثه و مناظره را تداوم بخشیدند (مفتخری و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۷).

همه حکام آل بویه علاقه خاصی به علم و دانش‌اندوزی داشتند گذشته از علاقه رکن الدوله به مجالس مناظره، عضد الدوله، شرف الدوله، بهاء الدوله و وزیرانی چون مهلبی، ابن سعدای و غیره نیز علم پرور و عالم دوست بودند (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۱). برای مثال، شوق یادگیری هندسه اقلیدسی عضد الدوله را به نذر و نیاز وادار کرده بود (کبیر، ۱۳۸۱: ۲۶۴). وی همچنین در محضر اساتید بزرگی همچون ابوعلی فارسی، ابوالفضل بن عمید و ابوسلیمان

سجستانی به کسب علم پرداخت و به علوم مختلف زمان خود از جمله ریاضیات و هندسه، هیات و نجوم، نحو و ادبیات عرب، سیاست و ملک‌داری عنایت و توجه خاصی داشت (ابن جوزی، ۱۳۵۹ ق: ۱۱۵/۷). بنابراین وی به عنوان حکمران آشنا به مباحث علمی حمایت از دانشمندان را وجه همت خود ساخت.

دیگر امرای آل‌بویه چون شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله و تاج‌الدوله پسران عضد‌الدوله و نیز مجدالدوله افرادی آگاه و فرهنگ دوست بودند. گذشته از شرف‌الدوله که به علم هیأت و نجوم، علاقه‌ی زیادی داشت مجدالدوله آن‌قدر سرگرم مطالعه‌ی کتاب‌شد که به تدریج سر رشته حکومت از دستش خارج گردید (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۶/۸). مقایسه‌ای بین حکومت آل‌بویه با حکومت همزمانش یعنی غزنویان که در سوزاندن کتاب به بهانه‌هایی چون نشر رفض و الحاد تبحر خاصی داشت (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴-۴۰۳) بیانگر کارکردها و عملکردهای متفاوت حکومت‌ها در زمینه‌های فرهنگی و علمی نیز تواند باشد. به بیانی روشن‌تر بین میزان پویش و زایش علم در هر دوره با سیاست‌های حاکمان می‌توان پیوند معناداری یافت.

حکام آل‌بویه گذشته از علاقه شخصی به علم و دانش، احترام خاصی برای علما قائل بودند و همواره دربارشان به علماء و دانشمندان و مباحثات و مناقشات آنان آراسته بود. برای مثال، امیر عضدالدوله در کنار صله‌ها و بخشش‌های بسیار به فقها، قضات، مفسرین، شعراء، شجره‌نویسان، پزشکان و ریاضی‌دانان؛ وجوهات قابل‌توجهی را نیز به صورت مقرری معین کرده بود که به آنان پرداخت می‌شد (کبیر، ۱۳۸۱: ۲۶۳). ابوعلی فارسی کتاب *الایضاح و التکمله* را در نحو و ابواسحاق صابی کتاب *التاجی* را در تاریخ آل‌بویه برای او تألیف کردند. متنبی، شاعر معروف عرب که در فارس به نزد حکام بویهی می‌رفت، از جمله کسانی بودند که از عطایای فراوانش بهره‌مند گردیدند (ثعالبی، ۱۴۰۳ ق: ۲۴۴/۲). حمایت مادی و معنوی علما و دانشمندان که بی‌تردید از عوامل مهم خیزش علمی در این دوران به حساب می‌آید تنها به عضد‌الدوله منحصر نمی‌شد بلکه حتی در دوران امرای بعدی، که ثبات سیاسی آنان رو به افول بود، نیز تداوم یافت. در این راستا، امرایی چون صمصام‌الدوله، شرف‌الدوله، بهاء‌الدوله نیز به حمایت همه‌جانبه دانشمندان اهتمام ورزیدند.

۳-۱. نقش وزرای آل‌بویه در توسعه دانش

در ابتدای حکومت آل‌بویه، امور دیوانی نظام خاصی نداشت و معزالدوله بسیاری از دیوان‌ها را بی‌فایده می‌دانست و از مصادره اموال و درآمد زمین‌های دولتی، سپاهیان را اداره می‌کرد. جالب آنکه او حتی «دیوان الزمام» را برای فرار از حسابرسی هزینه‌ها منحل کرد (کبیر، ۱۳۸۱: ۱۹۰-۱۹۱). باین‌همه، آل‌بویه از سر ضرورت و تحت تأثیر حکومت‌های هم‌جوار به‌ویژه در بغداد به‌مرور دستگاه دیوانسالاری روان و نسبتاً کارآمدی را به وجود آوردند و به تدریج حسب ضرورت‌های ملکداری، دستگاه دیوانسالاری با شعبات اداری‌اش همچون دیوان صاحب‌برید، رسایل، خراج، قضا و سپاه باتدبیر شخصیت‌های دانشمند و صاحب‌نظری همچون ابومحمد مهلبی، ابوالفضل بن عمید، صاحب‌بن‌عباد، ابوسعید آوی، ابوعلی حمویه و شاپور بن اردشیر ضابطه یافت.

یکی از نکات بسیار مهم که آل‌بویه از آن بهره بسیار برد، وجود وزرای فن‌سالار و اهل علم بود که تا حدی وجود آنها رهاورد شکوفایی دستگاه دیوانسالاری تمدن اسلامی مقارن روی کار آمدن آل‌بویه به حساب می‌آمد. غالب وزرای آل‌بویه نه‌تنها خود در زمره عالمان و دانشمندان محسوب می‌شدند بلکه با پذیرفتن و جای دادن عالمان و

فیلسوفان و دانشمندان و ادیبان در دربارهای باشکوه و مجلل خود از مروجان دانش نیز بودند. با در پیش گرفتن این سیاست از طرف آنان، نه فقط بغداد که شهرهای همچون همدان، اصفهان، ری و شیراز- که پیش از آن تحت‌الشعاع بغداد بودند- به کانون‌های معتبر علمی و فرهنگی نسبتاً مستقلی تبدیل شدند. به این ترتیب می‌توان گفت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات آل‌بویه و وزرای آنان؛ گستردن فعالیت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی در شهرهایی چون ری، اصفهان، همدان و شیراز بود. از جمله نخستین وزرای آل‌بویه، ابومحمد مهلبی بود که نقش وزیر معزالدوله نخستین امیر بویهی بغداد را ایفا می‌کرد. وی از بین خاندان‌های کهن و البته فرهنگ دوست برخاسته بود و با اجتماعات گوناگون ادبی و فرهنگی در تماس بود و خاندان بنو نجم و عالمانی همچون ابوالقاسم تنوخی، ابراهیم هلال صابی و ابوالفرج اصفهانی، صاحب‌الآغانی، را پاس می‌داشت. نقل شعری از ابوالفرج اصفهانی در این زمینه تا حدی فضای مورد بحث را روشن می‌سازد:

"در شهر آنگاه که سایه حمایتش را طلب می‌کنیم بآنکه از سنخ ما نیست بی‌دریغ بر ما سایه می‌افکند
او را با ظرف آب گوارا جستجوگر می‌بینم تشنه لب بر او وارد شده و ما را سیراب می‌کند" (همان: ۲۶۲).

ابوالفضل محمد بن کاتب معروف به ابن عمید وزیر رکن‌الدوله دیلمی از دیگر وزرای آل‌بویه است که برخی او را «از کفات جهان و سرآمدان روزگار می‌دانند که در علم و حکمت و فهم و ادب و شعر و کتابت و ریاست و ذکاوت یگانه زمان خود بود» (سجادی، ۱۳۶۶: ۳۰). درمورد ابن عمیدگفته‌شده در علوم الهی و حدیث و فقه و علوم قرآن و نیز عروض و قافیه هندسه و هیئت سرشته‌ای داشت و در فن کتابت و انشاء و نویسندگی رسایل نیز چنان ممتاز بود که گفته‌اند: «بدات الکتابه بعبد الحمید و ختمت با ابن العمید» (همان: ۸۱). شور و اشتیاق این وزیر به علم و فرهنگ باعث شد تا محفلش از دانشمندان و فضلا و ادبا پر شود و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون ابوعلی مسکویه و صاحب بن عباد در دامان او پرورده شوند (همان: ۱۰۷).

از دیگر وزراء مشهور این عهد، صاحب بن عباد است که در ابتدا در دستگاه ابن عمید به امور کم اهمیت دیوانی مشغول بود و سپس به مقام منشی‌گری موی‌الدوله ارتقاء یافت (حموی، ۱۹۹۳ م: ۶۶۳/۲). صاحب در محضر بزرگانی همچون احمد بن فارس، ابن عمید، ابوبکر بن کامل، ابوبکر بن مقسم و سیرافی کسب علم نمود. وی مردی ادیب و دانشمند بود و در مجلس او نیز همواره تعداد زیادی از شعرا و ادبا حضور داشتند که ثعالبی تنها نام تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کند (ثعالبی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۶/۳). اشعار او با عنوان دیوان صاحب بن عباد جمع‌آوری و منتشر گردیده است. این دیوان در برگزیده اشعار فراوانی است که در قالب‌های گوناگون، مضامین مختلفی را دربرمی‌گیرد. همچنین وی با سرودن شعر پنجاه و دوبیتی بدون حرف الف و با سرودن شعر پنجاه و هشت بیت بی‌دون حرف سین، تسلط فراوان خود را در حیطه ادب و سخنوری به اثبات رسانده است (ابن عباد، ۱۹۳۴ م: ۱۴۷-۱۵۱). علاوه بر این، او خود نیز آثار فراوانی نوشت؛ از آن جمله کتاب *دیوان رسایل*، *الکافی فی الرسائل*، *الزبدیه*، *العیاد و فضائل النیروز*، *الامامه* در بیان تفضیل و برتری علی (ع)، *الوزراء*، *الکشف عن مساوی شعر المتنبی و مختصر اسماء الله* از آثار دیگر وی به شمار می‌رود (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۲۳). ابن خلکان نیز علاوه بر کتابهای مذکور، کتاب *المحیط* در علم لغت را به او نسبت می‌دهد (ابن خلکان، ۱۹۶۸ م: ۲۳۰/۱).

صاحب بن عباد کتابخانه بزرگی داشت و ادعا شده است در یکی از سفرهای وی چهارصد شتر آن را حمل می‌کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۰۲/۴). وی همچنین کتابهای بسیاری را وقف اهل علم کرد تا به مطالعه آن‌ها بپردازند.

این در حالی بود که دیگر وزرا و امرای قبل از او «کتاب را مثل جواهر در خزینه‌ها می‌گذاشتند و اهل علم از مطالعه آن‌ها محروم بودند» (قمی، ۱۳۶۱: ۶). ازدیگر وزرای آل بویه، ابو سعد منصور، پسر حسین آبی وزیر مجد الدوله از یاران صاحب بن عباد، ادیب و نویسنده و نگارنده کتاب *نثرالدرر و تاریخ ری* است.

۲. سیاست‌های علمی آل بویه

حکومت شیعی آل بویه با برقراری تسامح و رواداری گسترده اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، علمی و فکری برای جریانهای مختلف اسلامی و اقلیت‌های دینی نه تنها مهمترین زمینه رشد و شکوفایی علمی را فراهم ساخت بلکه با سیاست‌های علمی خود بیش از پیش در پویایی جریان علمی عصر خود نیز مؤثر واقع شد؛ از جمله نمودهای سیاست‌های علمی آنها عبارتند از:

۲-۱. برقراری تعادل در اهمیت دادن به علوم

یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین سیاست‌های آل بویه توجه و حمایت از همه علوم در قالب کلی علوم دینی و غیر دینی بود که البته ریشه در مبانی اصیل اسلامی داشت. اسلام برای تمام شاخه‌ها و معارف علمی احترام و ارزش قائل است و مسلمانان را به آموختن آن‌ها دستور داده و هیچ‌گونه محدودیت در این زمینه وضع نکرده است. از نظر تاریخی نیز این حقیقت به اثبات رسیده است که در عصر تمدن اسلامی، علوم مختلف در حوزه‌ی جهان اسلام، بارور گردید و نگاه جامع قرآن و روایات باعث شد مسلمانان طی چند قرن اول اسلامی و به خصوص دوره آل بویه به همه‌ی علوم نظیر فیزیک، نجوم، زمین‌شناسی، پزشکی، ریاضیات، حدیث، فقه، فلسفه، کلام و غیره اهتمام ورزند.

از طرفی تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که جوامعی که تعادل بین علوم دینی و دنیایی در آن‌ها وجود نداشته، دچار رکود و جهل شده‌اند؛ نمونه آشکار این ادعا، اروپای قرون وسطی است. این دوره را که تا حدی می‌توان دوران حاکمیت مطلق کلیسا دانست. در آن دوران، کلیسا علاوه بر تفسیر مسائل دینی، حق اظهار نظر در زمینه‌های علمی و فلسفی را نیز در انحصار خود آورده بود. در اثر این نگرش، اگر دانشمندی نظر علمی بر خلاف دیدگاه رسمی کلیسا ارائه می‌داد به کفر و الحاد متهم می‌شد و مجازاتی نظیر زندان، اعدام و سوزانده شدن با آتش در انتظارش بود.

در تمدن اسلامی هم می‌توان تجربه‌ی عدم تعادل علوم دینی و علوم دنیایی را به شکل کم‌رنگ‌تری ملاحظه کرد. قبل از آل بویه و در دوره متوکل عباسی شاهد تعصبات برضد شیعیان و اقلیت‌ها و جریان‌های عقل‌گرا و غیره هستیم. در چشم‌اندازی کلی و در شرایطی که تا سده‌ی پنجم به دلیل توجه به هر دو نوع علم؛ علوم طبیعی نظیر طب، ریاضیات، مکانیک و همچنین علوم اسلامی نظیر حدیث، فقه، کلام و غیره شکوفا شد، در سده‌های میانه از توجه به علوم طبیعی کاسته شد و در نتیجه جهان اسلام با رکود مواجه گردید. در این راستا گروه‌هایی چون اشاعره قائل به تعارض علوم نقلی و عقلی شدند و ضمن بی‌توجهی به علوم عملی مفید، از در مخالفت با علوم عقلی درآمدند و حتی تدریس این علوم را ممنوع ساختند. این رویداد یکی از عوامل اساسی افول تمدن اسلامی به شمار می‌رود (گلشنی، ۱۳۹۰: ۱۳).

غزالی، عالم بزرگ اشعری مسلک و هوادار خلافت عباسی که در برخورد با مخالفان بسیار متبحر بود، با حمله به علوم عقلی و طبیعی و ضمن تکفیر عالمان این علوم آن‌ها را به ترک عبادت و بی‌قیدی نسبت به شریعت متهم کرد (غزالی، ۱۳۸۲: ۶۰). اتهاماتی که به دلیل برانگیختن خشم عامه‌ی مؤمنان مذهبی خطرناک می‌نمود. وی همچنین استفاده از دست‌آوردهای غیرمسلمانان، دانشمندانی چون ارسطو، افلاطون، سقراط و بقراط را دلیلی بر گمراهی خواند. در نهایت با وجود تعالیم دینی، مطالعات نجومی، ریاضی و علوم طبیعی و دیگر علوم عقلی را جزو اباطیل قلمداد کرد (غزالی، ۱۳۸۲: ۶۰). او به دلیل شیوه‌ی منحصربه‌فردش در رودررو قراردادن مخالفانش با دین، موفق شد تا حدی از توجه به علوم طبیعی بکاهد. نتیجه‌ی این قبیل اقدامات آن شد که نوآوری علمی رو به ضعف نهاد و علوم عقلی، طب و ریاضیات و نظایر آن از حوزه‌های علمی تا حدی رخت بر بست.

۲-۲. غیرحکومتی کردن علم

بی تردید نقش حکومت‌ها در شکل دهی جریان‌های علمی و فکری حائز اهمیت فراوانی است. با این همه بنا به تجربه تاریخی، حمایت و پشتیبانی حکومت‌ها از علم و دانش و حکومتی کردن علم، دو مقوله گوناگون با پیامدهای متفاوتی است. در تاریخ اسلام و ایران نمونه‌های زیادی از حکومتی کردن علم را می‌توان ملاحظه کرد: برای مثال، در دوره متوکل حمایت حکومت از محدثان باعث شکوفایی این شاخه معرفتی گردید و موجبات پیدایش مجموعه‌های بزرگی چون صحیح بخاری، صحیح مسلم و غیره را فراهم کرد. در پیش‌گیری این سیاست اگرچه برای علاقمندان به این علوم فرصتی پدید آورد اما دیگر علوم را با وقفه و رکود مواجه کرد. نمونه دیگر حکومتی کردن علم را در دوره سلجوقیان و ساختار نظامیه‌ها می‌توان دید. نظامیه‌ها در مواردی همچون ساختار آموزشی، جذب بهترین اساتید، توجه به رفاه طلاب و استادان و بنیاد کتابخانه‌ها دوره‌ای باشکوه به حساب می‌آیند. اما تعصبات دینی آنان به شکل سیطره مذهب شافعی و کلام اشعری بر ساختار آن، تدوین یکجانبه برنامه آموزشی به وسیله حکومت، کنار زدن و مخالفت با علوم عقلی و فلسفه و نیز بی‌توجهی به علوم چون ریاضیات و غیره و محدود ساختن خردورزی؛ باعث شد نتوانند شکوفایی علمی مراکز علمی قبل از خود را به دست آورند. نگاهی به عملکرد امرای آل بویه و کارگزارانشان نشان دهنده آن است که آنان با حضور در مباحث علمی، حمایت از دانشمندان و شاخه‌های مختلف علمی، کمک به ایجاد مراکز آموزشی، کتابخانه و نیز شکوفای ساختن اقتصاد تجاری و زراعی زمینه‌های پویایی علمی را فراهم ساختند اما هیچ‌گاه با تحمیل نگرش‌های خاص خود یا ایجاد محدودیت برای رویکردهای مختلف و غیره علم را دستوری و حکومتی نساختند.

۲-۳. توسعه زیرساخت‌های آموزشی

یکی دیگر از ضرورت‌های رشد و شکوفایی آموزش و نهادهای آموزشی، توجه به زیر ساخت‌های مورد نیاز آموزشی از جمله ساخت مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها و غیره است. البته انجام این مهم ارتباطی مستقیم با برخی اقدامات عمومی حکومت دارد. در دوره آل بویه اقتصاد مبتنی بر کشاورزی با اقداماتی چون ساختن سدها، ایجاد بندها، لایروبی واحداث قنات تا حدی رونق یافت (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۳). همچنین آل بویه با برقراری نظم و امنیت نسبی و در کنار آن، ایجاد و مرمت راهها و بازسازی شهرها؛ شرایط نسبتاً مساعدی را به وجود آورد این امر به گسترش تجارت کمک بسیاری کرد. در نهایت، با مرمت یا ایجاد بازارهای متعدد در شهرهای مختلف از جمله سیراف، بغداد، شیراز و غیره و بازسازی بنادری همچون بندر سیراف و نیز بازسازی بنادر دیگر شهرها؛ زمینه‌های لازم برای شکوفایی

اقتصادی و رشد شهرنشینی و در نتیجه اعتلای علمی و فرهنگی را فراهم ساختند. در پی فراهم شدن شرایط نسبتاً مساعد اقتصادی، گذشته از آنکه امرای آل بویه نظیر عضد الدوله با کمک خزانه سرشار خود به گسترش آموزش و تأسیس زیر ساخت‌های مرتبط با آن توجه خاصی مبذول داشتند؛ طبقات عالی‌ه اجتماع نیز قادر به تأسیس مراکز آموزشی شدند.

۳. نقش آل بویه در رونق بخشی مراکز آموزشی

۳-۱. مساجد

از جمله کهن‌ترین مراکز آموزشی در دنیای اسلام مساجد بودند که از دوره پیامبر (ص) در کنار کارکرد عبادی و اعتقادی به مرکزی برای اشاعه علوم و معارف اسلامی و نشر احکام و مسائل فقهی نیز درآمدند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۴۴۰). این کارکرد آموزشی مساجد در سراسر قرون دوم و سوم هجری ادامه یافت و مساجد به محلی برای تشکیل جلسات علمی، مباحثه‌ها و مناظره‌ها با شرکت علما و دانشمندان در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان درآمد (غنیمه، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۹).

در دوره آل بویه گذشته از تأسیس گسترده مساجد، وجود زمینه مساعد آزاداندیشی و جو آزاد فکری نیز در رونق هرچه بیشتر مساجد به‌ویژه در بعد علمی و فرهنگی آن تأثیر اساسی داشت. در این میان، حمایت آل بویه از مذهب تشیع، شرایط و موقعیت بسیار ممتازی را برای دانشمندان و علمای این مذهب فراهم ساخت تا از مساجد و منبرهای آن به بهترین وجه برای بیان عقاید و نشر اندیشه‌های خود پس از چند سده تبلیغ سوء معاندان و دشمنان استفاده برند (فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲). منابع و اسناد تاریخی، نمونه‌های فراوانی از کارکرد مهم مساجد را در دوره مورد اشاره ثبت کرده‌اند. برای مثال، شیخ مفید در مسجد معروف براهی بغداد به وعظ و جدل با معارضان و مخالفان می‌پرداخت و نه تنها از حقانیت این مذهب دفاع می‌کرد، بلکه به وحدت و نزدیکی فرق شیعی یاری می‌رساند. شیخ صدوق، از علمای مشهور شیعی، در سال ۳۵۴ ق در مسیر سفر حج وارد شهر کوفه شد، به مسجد جامع این شهر رفت و از محضر درس علمای مشهوری که در آن مسجد سکونت داشتند استفاده کرد (موسوی، ۱۳۷۷: ۳۶).

صاحب‌بن‌عباد، وزیر رکن‌الدوله دیلمی، که خود از بزرگان علم و ادب بود، هم‌زمان با اشتغال به وزارت در اصفهان، در مسجد جامع آن مجالس درس و مباحثات علمی برگزار می‌کرد (مهدوی، ۱۳۸۷: ۹۸). همچنین به نقل از کتاب محاسن اصفهان، صاحب‌بن‌عباد مسجد جورجیر اصفهان را خود بنا نمود و در آن جلسات مناظره باشکوهی با حضور جمع زیادی از عالمان عصر برگزار کرد (بهمنیار، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۳). در زمینه نقش علمی و آموزشی مساجد در دوره آل بویه باید گفت پیشرفت‌های فراوان در زمینه‌های مختلف علمی، ظهور و بروز عالمان و دانشمندان برجسته و صاحب‌نظر، تألیفات متعدد و متنوع و نظایر آن، از این دانشگاه‌های عمومی و کارکرد علمی - آموزشی آنان بی‌تأثیر نبود (ایمانی‌فر، ۱۳۸۹: ۲۴۳). در نهایت می‌توان گفت سیاست‌های امرای شیعی مذهب آل بویه در ایران و حتی در جهان اسلام، موجب شد تا مسجد به لحاظ کارکردهای اجتماعی و فرهنگی به یکی از ادوار طلایی خود دست یابد و در سیر تکاملی تمدن و فرهنگ ایران و اسلام، نقش محوری ایفا کند.

۲-۳. کتابخانه‌ها

با توجه به کیفیت و کمیت کتابخانه‌ها در عصر آل بویه می‌توان این دوره را دوره اوج شکل‌گیری و شکوفایی آن دانست (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۶۰). بی تردید از مهمترین عوامل پیدایش و گسترش کتاب و کتابخانه و در کنار آن تکامل تدریجی خط و انتقال از سنت شفاهی به نوشتار و به خصوص رونق صنعت کاغذسازی در میان مسلمانان؛ تولید علم بود. گسترده‌گی تعلیم اسلامی در قالب قرآن، احادیث، روایات و لزوم تفسیر و فهم آنها به همراه اختلافات و مجادلات دینی و فرقه‌ای و نیز ورود علوم و دانش بیگانه از مواردی بودند که محتوای لازم برای نگاشتن کتاب‌ها را فراهم آوردند. گذشته از کتابخانه‌هایی که به وسیله علما و دانشمندانی نظیر شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی برای استفاده شخصی خود و نیز بهره‌برداری شاگردانشان ایجاد گردید، امرای آل بویه، وزرا و دیگر افراد ساختار اداری نیز به این کار اهتمام ورزیدند.

در این زمینه می‌توان به کتابخانه عضدالدوله در شیراز اشاره کرد. مقدسی از علمای قرن چهارم این کتابخانه را در شیراز مشاهده کرده و از کتاب‌ها، تصاویر، نقشه‌ها و نفایس دیگر آن بهره گرفته است. بنا به توصیفات وی، در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز محلی به کتابخانه اختصاص داشت و چند تن از افراد مورد اعتماد شیراز به‌عنوان وکیل و خازن در آن به خدمت مشغول بودند. هر کتابی که تا زمان عضدالدوله درباره هر علم یا هر چیز نوشته شده بود در آن کتابخانه وجود داشت و جالب آنکه کتاب‌های مربوط به هر علم در حجره‌ی جداگانه‌ای قرار گرفته بود (فقیهی، ۱۳۷۸: ۵۳۳). در این راستا، شاهزاده حبشی، فرزند معزالدوله هم که از علاقمندان به کتاب بود در بصره کتابخانه‌ای ایجاد کرد که با پانزده هزار جلد کتاب، از کتابخانه‌های مشهور بصره به حساب می‌آمد (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

صاحب بن عباد از وزرای نام‌آور عهد آل بویه در اصفهان و ری کتابخانه‌هایی تأسیس کرد که آن طور که از روایات تاریخی برمی آید نزدیک به چهارصد بار شتر کتاب در آن وجود داشت (مهدوی، ۱۳۸۷: ۲۹۸). استفاده از این کتابخانه نه تنها رایگان بود بلکه برای تشویق امر آموزش و پژوهش به هر محقق مبالغی نیز پاداش داده می‌شد. او نگاه تجملی توأم با فخر فروشی نسبت به کتاب را کنار گذاشت. در یکی از منابع آن دوره در باره این رویه او چنین آمده است: «پیش از صاحب، ملوک و وزرا را رسم بر آن بود که کتب خود را مانند جواهر و زر و سیم در خزانه‌ای می‌نهادند و اهل علم و طلبه را از مطالعه آن‌ها محروم می‌گذاشتند ولی صاحب بن عباد دفاتر و دواوین و کتب بسیار از انواع علوم و اشعار و اصناف فنون و اخبار بر طلبه و اهل علم وقف کرد تا مطالعه آن می‌نمودند و از آن فواید بسیار برمی‌داشتند و می‌نوشتند و این صفت گزیده‌ترین خصال مولاناست که هیچ وزیر و امیر و ملک و سلطان را این توفیق دست نداده است» (بهمنیار، ۱۳۸۳: ۱۱۸). این کتابخانه با ارزش با یورش محمود غزنوی سلطان سنی ری، به آتش کشیده شد و کتاب‌های کلامی، فلسفه و نحوی آن سوزانده شد و بقیه در قالب صدار شتر به خراسان فرستاده شدند.

ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر عضدالدوله در کرخ بغداد به سال ۳۸۳ ق کتابخانه‌ای ایجاد کرده بود که کتاب‌های بسیاری در آن وجود داشت. شاپور که در زمان بهاءالدوله بویه‌ی چندین نوبت به وزارت رسید، پیش از آن به علت شغل کتابت، دارای فرهنگ غنی و روابط دوستانه با دانشمندان بود. در این کتابخانه که در برخی منابع از آن با عنوان دارالعلم یاد شده، ده‌ها هزار جلد کتاب نویسندگان معروف در موضوعات مختلف مانند فلسفه، علوم دینی، ادبیات، نجوم، هندسه، پزشکی و دیگر شاخه‌های علمی وجود داشت. هرچند این کتابخانه موسسه‌ای شیعی بود و به

وسیله شیعیان اداره می‌شد، اما از آنجایی که برخلاف دوره سلجوقیان سنی مذهب و متعصب هنوز اختلافات شیعه و سنی زیاد بالا نگرفته بود فرقه‌های مختلف تسنن نیز در این کتابخانه جایگاهی داشتند. متأسفانه این کتابخانه در روز ورود طغرل بیگ سلجوقی به بغداد و سوختن محله شیعی کرخ بغداد به سال ۴۴۷ ق سوخت و نابود گردید. در نهایت می‌توان به کتابخانه‌های ابن سوار کاتب در رامهرمز و دیگری در بصره اشاره کرد که ابن سوار برای اداره امور آنها موقوفاتی هم در نظر گرفت و بر این اساس، به کسانی که در این کتابخانه به طور مستمر مشغول مطالعه و تحقیق بودند ماهیانه پرداخت می‌شد (متز، ۱۳۷۷: ۲۰۶/۱).

۳-۳. دارالعلم‌ها

متعاقب گسترش نهضت علمی جهان اسلام به ویژه در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری در شرایطی که استفاده از مراکز نیمه خصوصی همچون خزانه الحکمه‌ها برای همگان امکانپذیر نبود نیاز به وجود کتابخانه‌های عمومی و مؤسساتی برای آموزش و تعلیم علوم مختلف به خصوص معارف شیعی، به شدت احساس شد. در چنین شرایطی، برخی از شخصیت‌های سیاسی و علمی مبادرت به تأسیس دارالعلم‌ها کردند و در نتیجه مکان‌های مناسبی برای بسیاری از دانش‌آموختگان به منظور انتقال دانسته‌ها و آموخته‌هایشان و نیز عموم علاقه‌مندان به علم‌آموزی فراهم آمد.

اگر چه دارالعلم‌ها کارکرد کتابخانه‌های عمومی نیز داشتند و کتابخانه بخش قابل توجه و مهم‌ترین قسمت آن‌ها را تشکیل می‌داد، اما افزون بر خدمات کتابداری به فعالیت‌های علمی دیگری چون خواندن، نوشتن، استنساخ کتاب‌ها، ترجمه، صحافی و وراقی نیز می‌پرداختند. البته در مواردی چند، شهرت بیشتر کتابخانه‌های این دارالعلم‌ها، باعث شد که در منابع قدیمی از آن‌ها با عنوان دارالکتاب و خزانه الکتاب یاد شود. چنان‌که دارالعلم شاپور در بغداد را خزانه الکتاب شاپور و دارالعلم فاطمیان در قاهره را دارالکتاب فاطمیان نیز می‌خواندند.

موضوعات کتاب‌های این دارالعلم‌ها مختلف بود و گروه‌هایی چون قاریان، ستاره شناسان، اطباء برای آموزش در آن مستقر بودند. گذشته از آنکه درهای این مراکز علمی به روی همگان باز بود، وسایلی چون کاغذ، مرکب و قلم نیز در آنها به صورت رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. از جمله کهن‌ترین دارالعلم‌های شناخته شده، دارالعلم موصل بود که به وسیله ابوالقاسم جعفر بن محمد موصلی از ادیبان و فقیهان شافعی بنا نهاده شد. ویژگی مهم این دارالعلم، داشتن موقوفه‌های فراوان بود. به پشتوانه مالی همین موقوفات اگر طلبه‌ای غریب و فقیر به آنجا می‌آمد کتاب و دفتر و پول به او داده می‌شد (متز، ۱۳۷۷: ۲۰۶/۱).

دارالعلم ابن سوار، به وسیله ابوعلی بن سوار کاتب در سده چهارم و در بصره ساخته شد و به علت داشتن کتابخانه‌ای مشهور، خزانه الکتاب و دارالکتاب نیز نامیده شد. مقدسی این کتابخانه را با دیگری از وی در رامهرمز مقایسه کرده است. وی معتقد است که کتابخانه رامهرمز بزرگتر و تعداد کتاب‌های آن را بیشتر است. در دارالعلم ابن سوار در بصره نیز به برکت وجود موقوفاتی، استفاده از وسایلی چون قلم و کاغذ رایگان بود (برقی، ۱۳۸۵: ۱۲).

از دیگر دارالعلم‌ها، می‌توان از دارالعلم شاپور بن اردشیر بنا شده در سال ۳۸۳ ق و در محله شیعه‌نشین کرخ بغداد نام برد. علت تأسیس این بنا در محله شیعه‌نشین کرخ به وسیله شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله، را گرایشات شیعی او دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق: ۳۶۶). این دارالعلم نیز همچون دیگر دارالعلم‌ها، دارای کتابخانه وسیعی با

مقاله پژوهشی

حدود ده هزار و چهارصد کتاب در موضوعات مختلفی نظیر موضوعات مذهبی، فلسفه، نجوم، صرف و نحو، طب و غیره برای طالبان علم بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۴/۷). این دارالعلم که موقوفات فراوانی هم داشت. در کنار کتابخانه مرکزی، محلی نیز برای تعلیم و تربیت، تألیف و ترجمه و استنساخ کتاب‌های نایاب به حساب می‌آمد. سید رضی از دانشمندان شیعه نیز دارالعلمی تأسیس نمود که از سه بخش عمده شامل کتابخانه، محل تدریس و آموزش و مکانی برای استقرار طلاب تشکیل شده بود. از خصوصیات این دارالعلم که مورد استقبال بسیار طلاب قرار گرفت پرداخت هزینه‌های طلاب از سید رضی و آموزش تقریباً رایگان در آن بود (موسوی ۱۷۵). دیگر دارالعلم این دوران را سید مرتضی با تبدیل خانه‌اش به دارالعلم و نیز ایجاد کتابخانه‌ای با دهها هزارجلد کتاب تأسیس کرد. این دانشمند شیعی به دلیل داشتن وضع مالی خوب و با پرداخت مقرری، طالبان تهیدست علم را یاری کرد و با استفاده از درآمد برخی روستاهایی که مالک بود، کاغذ رایگان هم به طلاب می‌پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶۳/۹). به این ترتیب این دارالعلم که درهائش به روی همه طالبان علم گشوده بود تدریجاً به مرکزی برای علوم دینی و غیر دینی تبدیل شد.

۳-۴. مدارس

پیدایش و تنوع علوم دینی و رونق گرفتن مجالس مباحثه و مناظره پیرامون آن و از طرفی گسترش علوم غیردینی نظیر کیمیا، ریاضیات، نجوم و پزشکی؛ ضرورت پیدایش مراکز آموزشی جدید غیر از مساجد و انتقال جلسات به این مراکز و خانه علما را ایجاب کرد. این امر زمینه ساز پیدایش مدارس بود. در کنار اوضاع نسبتاً مساعد اقتصادی و امنیت نسبی، حمایت دربارهای محلی و نیز اقبال بزرگان و دانشمندان از عوامل عمده شکل‌گیری مدارس در ایران بود. مدارس، ادبستان یا دبستان را شامل می‌شد و در آن‌ها نوعی آموزش مقدماتی شامل سواد خواندن و نوشتن، قرآن و حدیث و غیره به کودکان و نوجوانان یاد داده می‌شد (سلطانزاده، ۱۳۴۶: ۹۵). در دوره آل‌بویه مدارس به نقاط مختلف ایران گسترش یافت. گستردگی مدارس در مناطق مختلف همچون بلخ، بخارا و هرات و نظایر آن حاصل فرهنگ دوستی و اقبال مردم و حمایت‌های امرای آل‌بویه بود. همچنین وزیران دانشمند این دوره همچون ابوالفضل بن عمید و پسرش ابوالفتح و ابوسعید آبی، وزیر شیعی مجدالدوله، با تأسیس مدارس در گسترش مرزهای دانش و پرورش ارباب علم و معرفت سهم به سزایی ایفا کردند. از جمله این مراکز می‌توان به مدرسه فخریه سبزواری اشاره کرد که ظاهراً با هزینه معزالدوله و برای فخرالدوله ساخته شده بود. همچنین می‌توان به مدرسه دار -السنه نیشابور اشاره کرد که به سال ۳۴۴ ق ساخته شد. این مدرسه را که به‌وسیله موقوفات اداره می‌شد از زمره قدیمی‌ترین مدارس جهان اسلام دانسته‌اند (همان: ۱۰۴).

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

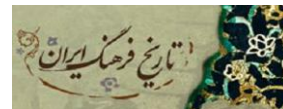
نتیجه

درخشش علمی دوران حکومت شیعی آل بویه تنها معلول تداوم جنبش علمی مسلمانان از اواخر عهد اموی و عباسی نبود، بلکه احیا و اوج‌گیری آن مدیون اقدامات و سیاست‌های مستقیم و غیر مستقیم امرای آل بویه به حساب می‌آمد. حاصل تکاپوی سیاسی و نظامی آل بویه گذشته از استقرار حاکمیت شیعی؛ برقراری نظم و امنیتی بود که در دوره عضالدوله به اوج خود رسید و به رغم آشفتگی‌های بعد از او یکی از زمینه‌های پرداختن به امور علمی را فراهم

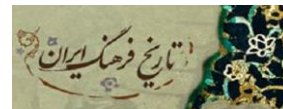
ساخت. همچنین تحت تأثیر توجه آل بویه به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و نیز تجارت و بازرگانی، تأسیس یا بازسازی شهرها و روستاها، رشد شهرنشینی و اقتصاد نیزکه لازمه نهضت علمی بود به وجود آمد. تعلق خاطر بسیار امرای آل بویه و غالب وزرای آنان که تا حدی ریشه در تعالیم امامان شیعی داشت، و حمایت عملی و مداوم آنها از علما و دانشمندان- که در قیاس با بسیاری از حکومت‌ها جنبه صنعتی و تبلیغاتی نداشت- از عوامل مهم پویایی فکری و علمی این دوره به حساب می‌آید. اگر تسامح و رواداری را یکی از مهمترین عوامل رشد علم و افکار بدانیم آل بویه برخلاف حکومت‌هایی همچون غزنویان و سلجوقیان، که در مواردی از میان بردن گروه‌های ناهمسو باخود، سوزاندن کتاب و کتابخانه و مراکز علمی مهمترین حرفه آنها بود، با برقراری نسبی عدالت اجتماعی و اقتصادی برای گروه‌های مختلف اسلامی و نیز اقلیت‌های دینی و فراهم آوردن زمینه‌های شکوفایی علمی آنها؛ در زمره نادرترین حکومت‌های اسلامی به حساب آمدند. از مهمترین سیاست‌های علمی آل بویه در راستای آموزه‌های اصیل اسلامی توجه به همه شاخه‌های علمی اعم از ریاضیات، علوم طبیعی، علوم دینی و دیگر علوم مورد نیاز اجتماع بود. عدم تداوم این روند و تکیه به معارف خاص به خصوص از دوره سلجوقیان به بعد، از عوامل اساسی افول تمدن اسلامی به حساب می‌آید. آل بویه از راه‌های مختلف همچون حمایت از علما و دانشمندان و فراهم آوردن زیر ساخت‌های آموزشی و علمی نظیر تأسیس دارالعلم‌ها و مدارس، کتابخانه‌ها و غیره؛ نقش مهمی در شکوفایی علمی ایفا کردند و برخلاف حکامی همچون سلجوقیان با حکومتی کردن و دستوری کردن آموزش به علم لطمه نزدند.

منابع

۱. آمینه، حمیدرضا و سپهری، محمد (۱۳۹۷)، «نقش نهادهای آموزشی فارس در گسترش علوم اسلامی در دوره آل بویه»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۲۲.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۸ و ۷، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن بلخی (۱۳۶۳)، فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج و نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۹ ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، حیدرآباد: بی‌نا.
۵. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد (۱۹۶۸ م)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۱، ۲، ۳ و ۵، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
۶. ابن عباد، صاحب (۱۹۳۴ م)، دیوان صاحب بن عباد، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین، بیروت و بغداد: دارالقلم، مکتب النهضه.
۷. ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب المم، ج ۵، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
۸. ابن ندیم (بی تا)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. اشیپولر، برتولد (۱۳۵۴)، جهان اسلام: دوران خلافت، ترجمه قمر آریان، تهران: امیرکبیر.
۱۰. ایمانی‌فر، محمد (۱۳۸۹)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل‌بویه، شیراز: مولف.



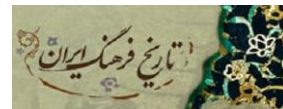
۱۱. بارانی، محمدرضا و دهقانی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی آل بویه و سلاجقه در امور علمی و فرهنگی»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، ش ۱۶.
۱۲. برقی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵)، عصر طلایی اسلام، لاهیجان: ندای سبز شمال.
۱۳. بهمنیار، احمد (۱۳۸۳) صاحب بن عباد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. ثعالبی (۱۴۰۳ ق)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ج ۲ و ۳، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، تهران: کانون انتشارات اندیشه جوان.
۱۶. حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۳)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۷. حموی، یاقوت (۱۹۹۳ م)، معجم الادبا ارشاد الارب الی معرفه الادیب، ج ۲، احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷)، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.
۱۹. سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۶۶)، رساله شرح احوال و آثار ابن عمید تهران: پاژنگ.
۲۰. سلطانزاده، حسین (۱۳۴۶)، تاریخ مدارس ایران، تهران: آگاه.
۲۱. صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۲۲. غزالی، محمد (۱۳۸۲)، تهافت الفلاسفه، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: جامی.
۲۳. غلامی فیروزجایی، علی و پرویش، محسن (۱۳۹۳) «وضعیت اقتصادی اصفهان در دوران آل بویه»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، س ۳، ش ۲.
۲۴. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. فدایی عراقی، غلامرضا (۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸)، تاریخ آل بویه، تهران: انتشارات سمت.
۲۷. قمی، حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
۲۸. کبیر، مفیزالله (۱۳۸۱)، آل بویه در بغداد، ترجمه مهدی افشار، تهران: انتشارات رفعت.
۲۹. گراوند، مجتبی و سوری، ایرج (۱۳۹۶)، «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۷، ش ۱۸.
۳۰. گلشنی، مهدی (۱۳۹۰)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۱. لاپیدوس، ایراماروین (۱۳۷۶)، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هیجدهم، ج ۱، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستانه قدس رضوی.
۳۲. متز، آدام (۱۳۷۷)، تمدن اسلام قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاتوی قراگزلو، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۳۳. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.



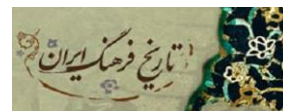
۳۴. محمدی، ذکرائه، پرویش، محسن (۱۳۹۲). «دارالعلم های آل بویه و نقش آنان در رشد و شکوفایی علم و دانش»، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۴، ش ۷.
۳۵. محمدی صیفار، مهدی و همایون، محمدهادی (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست های فرهنگی آل بویه در برخورد با تنوع فرهنگی وارثه الگوی آن»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۷، ش ۲۸.
۳۶. مفتخری، حسین و دیگران (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۶.
۳۷. موسوی خراسان، حسن (۱۳۷۷)، فقیه ری، ترجمه و تعلیق علیرضا میرزا محمد، تهران: اطلاعات،
۳۸. موسوی، حسن (۱۳۸۱)، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم: بوستان کتاب.
۳۹. مهدوی، مصلح الدین (۱۳۸۷)، مزارات اصفهان، تصحیح و اضافات اصغر منتظر القائم، تهران: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۴۰. میرخواند، محمد بن خاوند (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تصحیح جمشید کیان فر، ج ۴، تهران: انتشارات اساطیر.
۴۱. میرزایی، زهرا (۱۳۹۲)، «عوامل مؤثر در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و علمی شیعیان ری در دوره آل بویه»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۴، ش ۱۶.
۴۲. نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۷۲)، سیر الملوك (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، ج ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آوانگاری منابع

1. Āmineh, Hamid-Rezā va Sepehrī, Mohammad (1397), "Naqsh-e Nahādā-ye Āmozeshe-ye Fārs dar Gostarsh-e 'Olūm-e Eslāmī dar Dowre-ye Āl-e Buyyeh," Pazhoheshnāme-ye Qur'ān va Ḥadīs, Sh. 22.
2. Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn 'Alī (1371), Kāmil Tārīkh-e Bozorg-e Eslām va Irān, J. 8 va 7, Tarjome-ye Abū al-Qāsem Ḥālat va 'Abbās Khalīlī, Tehrān: Mo'assese-ye Matbū'āt-e 'Elmi.
3. Ibn Balkhī (1363), Fārsnāme, be Ehtemām-e Gāy Listeranj va Nīkelson, Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
4. Ibn Jūzī, 'Abdol-Rahman b. 'Alī (1359 Q), al-Muntazam fī Tārīkh al-Mulūk wa al-Umam, J. 7, Ḥaidarābād: Bīnā.
5. Ibn Khalkān, Shams al-Dīn Aḥmad (1968), Wafayāt al-A'yān wa Anbā' Abnā' al-Zamān, J. 1, 2, 3 va 5, Taḥqīq-e Ehsān 'Abbās, Bīrūt: Dār Ṣādir.
6. Ibn 'Abd, Ṣāḥeb (1934), Dīvān-e Ṣāḥeb b. 'Abd, Taḥqīq-e Shaykh Mohammad Ḥasan Āl-Yāsīn, Bīrūt va Baghdād: Dār al-Qalam, Maktab al-Nahḍah.
7. Ibn Miskawayh Rāzī, Abū 'Alī (1376), Tajārib al-Umam, J. 5, Tarjome-ye 'Alī Naqī Manzavī, Tehrān: Enteshārāt-e Tūs.
8. Ibn Nāḍīm (bi ta), al-Fihrist, Taḥqīq-e Rezā Tajaddod, Tehrān: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehrān.



9. Ashpūler, Bertold (1354), *Jahān-e Eslām: Dowrān-e Khalīfate, Tarjome-ye Qamar Āryān*, Tehrān: Amīrkebīr.
10. Imānīfar, Mohammad (1389), *Tārīkh-e Tahavvolāt-e Sīyāsī, Ejtemā'ī, Eqtesādī va Farhangī dar Dowre-ye Āl-e Buyyeh*, Shirāz: Moallef.
11. Bārānī, Mohammad-Rezā va Dehqānī, Mohammad (1393), "Barrasi-ye Tatbīqī-ye Rāvādārī-ye Mazhabī-ye Āl-e Buyyeh va Salājeghe dar Omūr-e 'Elmi va Farhangī," *Faslname-ye Tārīkh Farhang va Tamaddon-e Eslāmī*, S. 5, Sh. 16.
12. Barqī, Mohammad Esmā'īl (1385), *'Asr-e Talā'ī-ye Eslām, Lāhījān: Nadā-ye Sabz-e Shomāl*.
13. Bahmnyār, Aḥmad (1383), *Şāḥeb b. 'Abd*, Tehrān: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehrān.
14. Tha'ālibī (1403 Q), *Yatīmeḥ al-Dahr fī Maḥāsen-e Ahl al-'Asr*, J. 2 va 3, *Taḥqīq-e Mufīd Mohammad Qomīhe, Bīrūt: Dār al-Kutub al-'Ilmīyeh*.
15. Ja'fariān, Rasūl (1387), *Az Tolū'-e Tāhērīān tā Ghorūb-e Khwārazmshāhīān*, Tehrān: Kānon Enteshārāt-e Andīsheh Javān.
16. Ḥamawī Baghdādī, Yāqūt (1383), *Ma'jam al-Buldān*, Tarjome-ye 'Alī Naqī Manzavī, Tehrān: Sāzmān-e Mīrās-e Farhangī-ye Keshvar.
17. Ḥamawī, Yāqūt (1993), *Ma'jam al-Adab'* Irshād al-Ārib ilā Ma'rifat al-Ādīb, J. 2, Eḥsān 'Abbās, Bīrūt; Dār al-Gharb al-Islāmī.
18. Sobhānī, Ja'far (1387), *Forūgh-e Abadīyat*, Qom: Būstān-e Ketāb.
19. Sajādī, Sayyed Ziyā' al-Dīn (1366), *Resāleh Sharḥ-e Aḥvāl va Āsār-e Ibn 'Amīd*, Tehrān: Pāzhang.
20. Soltānzādeh, Hoseyn (1346), *Tārīkh-e Madāres-e Irān*, Tehrān: Āgāh.
21. Šadīq, 'Isā (1352), *Tārīkh-e Farhang-e Irān*, Tehrān: Sherkat-e Sahāmī-ye Ṭab'-e Ketāb.
22. Ghazālī, Mohammad (1382), *Tahāfut al-Falāsafeh*, Tarjome-ye 'Alī Asghar Ḥalabī, Tehrān: Jāmī.
23. Gholāmī Fīrouzjā'ī, 'Alī va Parvīsh, Moḥsen (1393), "Vaz'iyat-e Eqtesādī-ye Esfahān dar Dowre-ye Āl-e Buyyeh," *Pazhoheshnāmeḥ-ye Tārīkh-e Ejtemā'ī va Eqtesādī*, S. 3, Sh. 2.
24. Ghanīmeh, 'Abdol-Raḥīm (1372), *Tārīkh-e Dāneshgāhhā-ye Bozorg-e Eslāmī*, Tarjome-ye Norallāh Kasāyī, Tehrān: Dāneshgāh-e Tehrān.
25. Fadā'ī 'Irāqī, Gholām-Rezā (1383), *Ḥayāt-e 'Elmi dar 'Ahd-e Āl-e Buyyeh*, Tehrān: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehrān.
26. Faqīhī, 'Alī Asghar (1378), *Tārīkh-e Āl-e Buyyeh*, Tehrān: Enteshārāt-e SAMT.
27. Qomī, Ḥasan (1361), *Tārīkh-e Qom*, Tarjome-ye Ḥasan b. 'Alī b. Ḥasan 'Abdol-Malek Qomī, *Taḥqīq-e Sayyed Jalāl al-Dīn Tehrānī*, Tehrān: Tūs.
28. Kabīr, Mofīzollāh (1381), *Āl-e Buyyeh dar Baghdād*, Tarjome-ye Mahdī Afshār, Tehrān: Enteshārāt-e Ref'at.
29. Gerāvand, Mojtaba va Sūrī, Īraj (1396), "Vākā-vī-ye Payāmadhā-ye Hokūmat-e Āl-e Buyyeh-ye 'Irāq bar Sākhtār-e Sīyāsī," *Faslname-ye Tārīkh-e Eslām*, S. 7, Sh. 18.
30. Golshanī, Mahdī (1390), *Az 'Elm-e Sekolār tā 'Elm-e Dīnī*, Tehrān: Enteshārāt-e Pazhoheshgāh-e 'Olūm-e Ensānī va Motāle'āt-e Farhangī.
31. Lāpidūs, Īrāmārvīn (1376), *Tārīkh-e Javāme'-e Eslāmī az Āghāz tā Qarn-e Hijjduh*, J. 1, Tarjome-ye Mahmoud Ramazānzādeh, Mashhad: Āstāneh-ye Qods-e Razavī.
32. Metz, Ādām (1377), *Tamaddon-e Eslām, Qarn-e Chahārom-e Hijrī yā Renasāns-e Eslāmī*, Tarjome-ye 'Alī-Rezā Zekāvātī Qarāqazlū, J. 2, Tehrān: Amīrkebīr.



33. Mojmal al-Tawārīkh va al-Qasas, Taḥqīq-e Malek al-Sho‘arā-ye Bahār, Tehrān: Kelāleh Khāvar, 1318.
34. Mohammadi, Zekrallāh, Parvīsh, Moḥsen (1392), “Dār al-‘Elm-hā-ye Āl-e Buyyeh va Naqsh-e Ānhā dar Roshd va Shokufā’i-ye ‘Elm va Dānesh,” Tārīkh-nāmeḥ-ye Irān Ba‘d az Eslām, S. 4, Sh. 7.
35. Mohammadi Sīfār, Mahdī va Homāyūn, Mohammad-Hādī (1395), “Barrasī-ye Sīyāsāt-hā-ye Farhangī-ye Āl-e Buyyeh dar Barkhord bā Tanavvo‘-e Farhangī va Arā‘e-ye Algū-ye Ān,” Faslname-ye Ma‘refat-e Farhangī-ye Ejtemā‘ī, S. 7, Sh. 28.
36. Moftakharī, Hoseyn va Dīgarān (1391), “Modārā-ye Dīnī va Mazhabī dar ‘Asr-e Āl-e Buyyeh,” Faslname-ye Tārīkh-e Farhang va Tamaddon-e Eslāmī, Sh. 6.
37. Mūsavī Khorasān, Ḥasan (1377), Faqīh-e Ray, Tarjome va Ta‘līq-e ‘Alī-Rezā Mīrzā Mohammad, Tehrān: Etālā‘āt.
38. Mūsavī, Hasan (1381), Zendeḡī Sīyāsī va Farhangī-ye Shī‘eyān-e Baghdād, Qom: Būstān-e Ketāb.
39. Mahdavī, Muṣliḥ al-Dīn (1387), Mazārāt-e Esfahān, Taḥqīq va Idāfāt-e Asghar Montazer al-Qā‘em, Tehrān: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Esfahān.
40. Mīr-Khānd, Mohammad b. Khāwand (1380), Tārīkh-e Rawḡat al-Ṣafā fī Sīrat al-Anbiyā’ va al-Mulūk wa al-Khulafā’, Taḥqīq-e Jamshīd Kīānfār, J. 4, Tehrān: Enteshārāt-e Asātīr.
41. Mīrzā‘ī, Zahra (1392), “Avāmel-e Mo’asser dar Pīshraft-e Ejtemā‘ī, Farhangī va ‘Elmī-ye Shī‘eyān-e Ray dar Dowre-ye Āl-e Buyyeh,” Faslname-ye Motālā‘āt-e Tārīkh-e Farhangī, S. 4, Sh. 16.
42. Nezām al-Molk, Hasan b. ‘Alī (1372), Sīr al-Mulūk (Sīyāsāt-nāmeḥ), be Ehtemām-e Hubert Dark, Ch. 3, Tehrān: Enteshārāt-e ‘Elmī va Farhangī.